



رسالت روشن فکر امروز

لیدا کاکیا

اینترنت، بهمن ۱۳۸۶



چکیده: این مقاله می‌کوشد، تا ضمن سیاه‌نمایی زمانه و دین، وظیفه روشن فکر را روشنگری در جهت ساختن جامعه و تلاش برای معرفی دینی تلفیقی معرفی کند، که ضمن رد الگوپذیری، باید الگوسازی کند.

در جامعه ناآگاه و منحط، که مذهب دچار خمودی شده و سنت‌های مذهبی با سنت‌های بدوی و بومی و قومی مخلوط شده است و عالی‌ترین و بیدارکننده‌ترین عناصر فرهنگی، یا مجهول مانده یا مسخ و یا فراموش شده، یا بر ضد اقتضایش به کار گرفته شده و تاریخ، مسخ شده است و ادبیات به صورت یک ماده تخدیرکننده و مسموم‌کننده تزریق می‌شود و جامعه دارد به صورت یک جامعه‌ی تمامی منحط و بومی و بدوی درمی‌آید؛ در چنین هنگامی، رسالت روشن فکر، آگاهی دادن و بیدار کردن جامعه و اتصال به فرهنگ و تاریخ جامعه خویش است.

بلند کردن نسلی که در برابر نظام حاکم بر جهان و ارزش‌های تحمیلی بر یک جامعه اسلامی یا سنت‌های موروثی ضد اسلامی، تمکین کرده و تسلیم شده است، کار روشن فکر است. باید که بر سرش فریاد بکشد و بیدارش کند و استقلال فرهنگی و روحی و انسانی‌اش ببخشد و ارزش‌هایی را که حیات بخش است، اما به صورت ارزش‌های تخدیرکننده و منفی، تلقین و تزریق می‌شود، بشناساند.

رسالت روشن فکر دارای هدفی واحد، ولی روشی متفاوت است. روشن فکر می تواند رسالت و هدفی واحد داشته باشد، ولی به طرق مختلف؛ نقاش می تواند قلم مویش را و نویسنده قلمش را، و شاعر کلمه را به صورت ابزار کار و سلاح مبارزه فکری و اجتماعی در آورد. در اینجا است که می بینیم پیامبری که اولین ضربات خشن و بی رحمانه اش را با زبان وحی بر شعرا وارد کرده و آنها را به عنوان کثیف ترین عناصر ضد اجتماعی کوبیده است، حسان را با بزرگ ترین ستایش ها می نوازد.

روشن فکران، مذهب مترقی را به راه و زبان و رسالت اولیه اش بازگردانده اند و آنگاه یک حرکت، یک تحول اجتماعی ریشه دار و جدی و عمیق و ممکن، در تاریخ تحقق پیدا کرده است. در همین جا، اشاره به کتاب مسیح باز مصلوب لازم است. در این کتاب، روشن فکری آگاه، از مسیحیت کاتولیک چه آبرویی می برد و به مسیحیت مسیح، چه آبرویی می بخشد.

«مذهب» علیه مذهب یعنی این، و آن وقت چگونه است که جامعه اسلامی سید جمال الدین اسدآبادی را نمی شناسد و زبانش را نمی فهمد که در این دو قرن، که در این جامعه با انحطاط داخلی و استعمار خارجی درگیر بوده است. اگر فرهنگ اسلامی و ایده های اسلامی و خود «قرآن» که جامعه و متن جامعه و عوام قربانی شده مذهب منحط نیز بدان معتقد است؛ صمیمانه و صادقانه و روشنگرانه (نه این که تحریف کنند و ابزار و وسیله قرار دهند) طرح می شد، و اگر متن تاریخ آن چنان که در واقعیت هست و متن قرآن آن چنان که واقعیت دارد که آگاهی دهنده و انسانیت بخش و استقلال آور و عزت بخشنده است، و قدرت و حرکت و بیداری و غنا و سرمایه فرهنگی و معنوی و خود آگاهی تاریخی می دهد و این نژادهای تحقیر شده ای را که روشن فکران ابلهش دور هم می نشینند و خود و دین و تاریخشان را مسخره می کنند و از همه ارزش های فرهنگی فرنگی، ستایش های متظاهرانه می کنند و در تعریف فرنگی ها، با هم مسابقه می گذارند، قدرت و شکوه می بخشد.

قرآن و سخن علی و ابوذر را به شکلی در آورده اند که یا اصلاً از اصل کانون دین و علم و مجامع دینی، کنار رفته باشند و نامی از آنان و از کار و مبارزاتشان نرود، یا به شکلی در بیابند که در این جامعه ای که در طول تاریخ، مدعی شیعه بودن است و امروز مفتخر به این که سرزمین اهل بیت و تشیع و اصحاب علی است، مردی در لباس رسمی تشیع و لباس رسمی و عظمی مذهبی، و در مسجد و تکیه ای که برای تبلیغ دین اسلام است، خطاب به مردمی که سراپا

عشق و محبت به علی و پیروان علی و تشیع هستند، «ابوذر» را که صمیمی‌ترین و صادق‌ترین پیرو علی است، دشنام دهد و علیه او منبر برود.

حال چه باید کرد؟

در این مقاله و در این برهه از زمان، نه امکان همه چیز گفتن هست و نه فرصت بیان همه چیز و نه نیازی به همه گفتن، که خود به میزانی که زمان و اوضاع و شرایط جهان و مذهب و ایمان و فرهنگ و همه مسائل و روابطشان را هم حس می‌کنیم، احساس تعهد داریم و احساس این که «چه باید کرد» و به همین میزان، در ما آگاهی به وجود آمده است. اکنون هنگام آن است که دست به کار شویم. برای رسیدن و کار کردن و دست به دست هم دادن برای رفع مشکلات، نه شخصیتی وجود دارد و نه اسم و رسم و مقام و جاذبه و نه عظمتی از لحاظ علمی یا اجتماعی یا فردی که کس بودن و شخصیت داشتنش بتواند گروهی را به خود جذب کند. رابطه مرید و مرادی، رابطه طبقاتی دوره‌های کهنه است و دست بوسیدن، مظهر شرک و بردگی است، و آن که مرید کسی باشد، خود، شائیس «کسی شدن» را نخواهد داشت. پس بی‌رابطه مرید و مرادی و بی‌دست بوسیدن باید دست داد و کار کرد.

● اشاره

احمد فلاج‌زاده

۱. این مقاله کوتاه از جهاتی قابل تأمل و دقت است. نویسنده در آغاز، وصفی از جامعه ارائه می‌دهد که بسیار مغشوش است (جامعه ناآگاه، تخلیط سنت‌های مذهبی و بدوی و قومی، مسخ تاریخ، مخدره بودن ادبیات و سیر جامعه به سوی بدویت)، و البته وی معین نمی‌کند که این کدام جامعه است که به این گستره پلیدی‌ها دچار شده و به زودی از بین خواهد رفت. اگر مراد او یک مجتمع انسانی ذهنی است که هیچ؟! ولی اگر منظور نویسنده، جامعه فعلی ایران است، برای هر کدام از ادعاها، دلیل نیاز است. اگر مذهب دچار خمودی شده، پس نشاط و امید موجود در مذهبیون جامعه از چیست؟ کدام سنت‌های مذهبی و بومی و قومی مخلوط شده‌اند؟ در هر دوره‌ای که همزمانی سنت‌های مذهبی و قومی پیش آمده، توده مردم، برتری را به سنت‌های مذهبی داده‌اند، برای نمونه، تقارن رمضان و نوروز، باعث ترجیح نوروز نشد و نیز همزمانی محرم و عید باستانی، عظمت ستیزه‌گری حسینی با جور یزیدی را در عمل کم‌رنگ نکرد. ایشان رسالت روشن فکر را بیدار کردن جامعه و اتصال به فرهنگ و تاریخ جامعه خویش می‌داند؛ در حالی که در آغاز سخن، فرهنگ را فراموش شده و تاریخ را مسخ شده عنوان کرد. روشن فکر اگر می‌خواهد دیگران

را بیدار کند، بایسته است خود نهفته و هوشیار باشد. اما آیا روشن‌فکری که جامعه را چنین آشفته‌بازار معرفی می‌کند خود، بیدار است؟ نویسنده مقاله استقلال روحی و فرهنگی و انسانی را برای جامعه می‌خواهد، اما هیچ‌کدام را تعریف نکرده و مؤلفه‌های آن را بیان نمی‌کند. استقلال روحی، فرهنگی و انسانی از چه چیزی؟ کسی که روحش با ایمان الاهی آرام گرفته و فرهنگش ناب‌ترین فرهنگ‌هاست (تلفیق فرهنگ اسلامی و ایرانی با حفظ اصول اسلامی) و از حیث انسانی، در نظر و عمل، به تمام معنی از غیر انسان متمایز است، باید از چه چیزی باز شناخته شود؟

۲. ایشان مبارزهٔ پیامبر اسلام ﷺ با شعر را با عبارت «ضربات خشن و بی‌رحمانهٔ پیامبر» بیان می‌کند، که این‌گونه تعبیری، پذیرفتنی نیست؛ چرا که مبارزهٔ پیامبر با شعرایی بود که او و دینش را هجو می‌کردند نه همهٔ شعرا، و به طور کلی از جانب ایشان شعر رد نشد، چرا که در جنگ احد رجزهای شعرگونه در پاسخ به رجزهای مشرکان را خود به مؤمنان آموخت و هرگز از اشعار ابوطالب علیه السلام عموی خویش اظهار دلتنگی نکرد. در همان‌جا احد که مشرکان می‌سرودند: «اعل هبل، اعل هبل»، پیامبر فرمود: «شما نیز بگوئید، الله اعلى و اجل». ابوسفیان در احد می‌گفت: «نحن لنا العزى و لا العزى لكم العزى»،^۱ پیامبر فرمود: «شما بگوئید الله مولانا و لا مولى لكم»^۲ و نیز در صفین، حضرت علی علیه السلام که سیره‌اش سیرهٔ رسول خدا بود، به نجاشی حارثی فرمود: پاسخ اشعار دشمن را به شعر بگو.^۳

نویسنده بر این ایده است که «روشن‌فکران، مذهب مترقی را به راه و زبان و رسالت اولیه‌اش برگردانده‌اند.» در پاسخ باید گفت: روشن‌فکران مترقی که در عرصه دین دارای فهمی به مراتب کمتر از آنانی‌اند که تمام عمرشان را در راه دین صرف نموده‌اند، چگونه می‌توانند دین را به راه رسالت نخستین خود برگردانند. اگر به تخصص و دانش حداکثری است، که هرگز روشن‌فکران امروزی مصطلح، از بهره‌دانشی درجه اول و عمیق دینی برخوردار نیستند و از جهت دیگر نیز عقل به مدد ما آمده و می‌گوید، اگر دانشی که فهم عمیق اکتسابی آن در اختیار عده‌ای است، نظریه‌پردازی دیگران در باب آن دانش، هرگز کمتر خطا‌پذیر و کارشناسی شده نخواهد بود و دقیق‌تر آن است که سخن، از اهلش شنیده شود و تئوری‌پردازی در امور دینی و از آن جمله پیدا کردن راه حل برای تناسب یا تعامل

۱. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۸۸؛ بیهقی، دلائل النبوه، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۸۲.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ بیروت: دار صادر- دار بیروت، ۱۳۸۵-۱۹۶۵، ج ۲، ص ۱۶۰.

۳. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (م ۲۸۳)، اخبار الطوال، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۹۹.

سنت و مدرنیته برای کسانی که فهم حداکثری یا تساط کافی در دانش دین را ندارند، امیدوارکننده نیست؟ چه آنکه فهم کمتر، احتمال خطا در برنامه‌دهی را افزایش می‌دهد و گاهی ممکن است که اصول تغییرناپذیر دین به جهت ناآگاهی یا کم‌اطلاعی مورد دگرگونی قرار بگیرند. در ادامه وی به کتاب مسیح باز مصلوب اشاره می‌کند و به صورت تلویحی سعی در انعقاد تناسبی بین مسیحیت و اسلام، کشیش‌های مسیحی و روحانیان مسلمان متفکر دارد. در حالی که نه اسلام مسیحیت است و نه روحانی مسلمان یک کشیش. تفاوت مخالفت‌های کلیسا با علوم و فنون و قتل دانشمندان و مصادره به مطلوب کشیشان، مسیحیت تحریف شده به نفع خود، پذیرش توبه پیروان در قبال هدیه و نذورات کجا! و فرمایشات خاتم الانبیا و امامان علیهم‌السلام در باب دانش، که «اطلبوا العلم ولو بالین»^۱ و فداکاری و بذل روحانیان مسلمان، جان و عمر خود را برای فهم دین و ارتقای سطح علمی مردم و مبارزه با خرافه‌گویی، کجا!

در ادامه ایشان عقیده دارد، «جامعه اسلامی، سیدجمال را نمی‌شناسد»، که می‌توان گفت، سید چون مخاطبان خود را از طبقه سلاطین و دولتمردان برگزید، مخاطبی از میان توده نیافت و در پایان عمر نیز از این‌که مخاطب یابی از میان مردم نکرده بود، تأسف می‌خورد.

در اینجا لازم است اشاره‌ای به سید جمال و دورانش بشود. با آغاز قرن نوزدهم میلادی و ورود ممالک اسلامی به دایره سیاست جهانی، روابط تمدن‌های گوناگون وارد مرحله جدیدی شد. در این میان، اندیشه‌پردازان مذهبی، گرایشی را در خود دیدند که هرگز به انکار مبانی اعتقادی خود برای دستیابی به ترقی نپرداخت؛ مانند سیدجمال که کوشید با مبنا قرار دادن متون اصلی دینی، تفسیری پویا نسبت به شرایط متفاوت و متحول زمانه مطرح کند.^۲

سیدجمال به سلطنت عقل و علم و بر تأثیر علم در توانایی دادن به انسان تأکید می‌ورزید و خواهان توجه به علوم تجربی، طبیعی و دنیوی بود.^۳ سیدجمال اساس عقب‌افتادگی ممالک اسلامی را، در بی‌نصیبی ملت‌های مسلمان از آزادی و دانش و این نقیصه را نتیجهٔ چیرگی طبقه سلاطین و علمای منحرف می‌داند.^۴ سید می‌گفت: «جماعتی

۱. التیمی السمعانی (م ۵۶۲)، الانتساب، تحقیق: عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف الثمانیه، طبع اولی، ۱۳۸۲ هـ. ق/ ۱۹۶۲ م، ج ۸، ص ۳۶۸.

۲. شیخی، فرهاد، روشن‌فکری دینی و انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۰.

۳. دهقانی، رضا، روشن‌فکران دینی و دین‌داران روشن‌فکر (خاستگاه نظری)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۵.

۴. مدرسی چهاردهی، مرتضی، زندگانی و فلسفه سیاسی اجتماعی و سید جمال‌الدین افغانی، اقبال، تهران، ۱۳۴۴، ص ۱۰۹.

در لباس دین... اصول دیانت و قواعد شریعت را مخلوط ساختند... از اینجا قواعد جبر و عقاید اشاعره پدید آمد و در اذهان مشتبک شد.^۱ صدای سید جمال از آن نظر در گوش‌ها و دل‌ها طنین داشت که از اعمال روح فرهنگ و تاریخ پرافتخار اسلامی برمی‌خاست.^۲ سید جمال مبدع گفتمانی بود که در پی سازگاری مدرنیته با فرهنگ اسلامی بود و کوشید با علوم و تکنولوژی غربی، ناسیونالیسمی ضد استعماری و پان‌اسلامی پدید آورد.^۳ رهبر انقلاب نیز اخذ تکنولوژی غرب بدون فرهنگ غربی را لازم دانسته‌اند.

۲. ایشان از عوام، به قربانی شدگان مذهب منحط تعبیر می‌کند که برداشتی نادرست و دون‌شان است؟! آیا مکتب الاهی اسلام به جای سعادت دنیا و آخرت پیروان، در پی نابودی و قربانی کردن آنهاست؟ لاقبل شایسته بود توصیفی از مذهب مدنظر خود می‌نمود. او در پایان مقاله، رابطه مریدی و مرادی را رابطه طبقاتی دوره‌های کهنه می‌نامد و دست بوسیدن را مظهر شرک و البته مرید، شانس کسی شدن را ندارد.

حال آن‌که رابطه مریدی و مرادی یا همان استاد و شاگردی، از لوازم طبیعی پیشرفت است و بوسیدن دست نیز مظهر علاقه است و دیگر آن‌که مگر ایشان مرید مدرنیته و مدرنیته مراد ایشان نیست.

۴. و اما دربارهٔ رسالت روشن فکر، امام خمینی^ع می‌فرماید: «امید است روشن‌فکران ما، حس اتکا به نفس در مقابل تمامی ابرقدرت‌ها را با بیانی ساده مردم کشورهای اسلامی بیان کنند».^۴ «بر روشن‌فکران است که هر چه بیشتر در رسوایی ابرقدرت‌ها بکوشند، و سر لوحه هدفشان اسلام و احکام عدالت‌پرور آن باشد».^۵ رهبر انقلاب در این باره فرمود: «باید این حقیقت را با کمال تلخی و دردمندی بگویم که در دوران مبارزات عمیق و اصیل و همگانی ملت ما، روشن‌فکران حرفه‌ای، نقش کمی داشتند».^۶ «باید روشن‌فکران ما در خط مردم حرکت کنند، نیازها را لمس کنند و مردم را ارشاد کنند و توطئه‌های ابرقدرت‌های شرق و غرب را برای مردم تشریح کنند».^۷ غالب روشن‌فکران در مباحث مربوط به روشن‌فکری با جزئیت مدرنیته آگاهند، اما در بسط روشن‌فکران جهان سوم نباید به

۱. وثاقتی، صدر، سید جمال الدین حسینی پایه‌گذار نهضت اسلامی، تهران، بی‌نا، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۴۰۰.

۲. مطهری، مرتضی، استاد مطهری و روشن‌فکران، قم، صدرا، زمستان ۱۳۷۲، ص ۹۶.

۳. میرسپاسی، علی، تأملی در مدرنیته ایرانی (بحثی درباره‌ی گفتمان‌های روشن‌فکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران)، مترجم: جلال توکلیان، تهران، طرح نو، ۱۳۸۲، صص ۳۱۴ و ۳۱۵.

۴. مصباحی، ف، روشن‌فکری در اندیشه امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۴، ص ۱۸.

۵. همان، ص ۲۰.

۶. رسالت انقلابی، نسل جوان، روحانی، روشن‌فکر، سخنرانی مقام‌معظم‌رهبری در صحن امام‌خمینی^ع

مشهد، حزب جمهوری اسلامی، مشهد، بی‌تا، ص ۱۴. ۷. همان، ص ۲۱.

فلسفه‌های پوسیده غربی توجه نمایند؛ زیرا هرگز فلسفه‌ها و الگوهای غربی نمی‌تواند دردی از جوامع شرق و کشورهای جهان سوم را دوا کند،^۱ مدرنیته و تخلیط آن با دین دچار مشکل می‌گردند. ارسطو معتقد است کسی که می‌خواهد فلسفه را تأیید کند، باید فلسفه بخواند و کسی که بخواند فلسفه را رد کند نیز باید فلسفه بخواند؛ در حالی که روشن‌فکران که می‌خواهند سنت را با مدرنیته بیامیزند در باب سنت کم اطلاعند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. حکیمی، محمود، خود روشن‌فکرینی، قم، انتشارات تشیع، ۱۳۵۷، ص ۳۱.